



راهگشایان تحوّل

هانیه ملکی



خودرویی شبیه می‌شود که رانندهٔ راه‌بیلد و کارآمد ندارد. بی‌تردید همهٔ تحولات بیرونی ریشه در تحول ذهن و نگرش دارند و با انسان‌های متعادل می‌توان به این مهم جامهٔ عمل پوشاند. اکنون پرسش اساسی این است که: تحول مبنایی چه لوازمی دارد؟ به سخن دیگر، چه چیزهایی باید نباشند تا صاحبان عزم و ارادهٔ تحول بتوانند برنامه‌های تحول را که به‌عنوان رکن دیگر از آن نام بردیم، پیش ببرند؟

«تحول در آموزش و پرورش» دارای سه رکن اساسی است: تحول در ذهن؛ تحول در برنامه؛ تحول در عمل. چنان‌که هر یک از این سه رکن به طرز صحیح و عمیق متحول نشود، دو رکن دیگر نمی‌توانند به درستی ایفای نقش کنند. بنیادی‌ترین تحول، تحول در ذهن و طرز تلقی‌های آدم‌هایی است که کاروان تحول را رهبری می‌کنند و این رسالت اساسی را گام به گام پیش می‌برند. اگر آدم‌ها سطحی‌نگر باشند، تحول به حرکت



مشاوران راهگشای تحول هستند و هر جا ندایی از نوع دردهای درونی از فرد یا افرادی بلند شود، مشاور است که به فریادشان می‌رسد

فریادشان می‌رسد. اغلب دردمندان فریادهای خاموش دارند و صدای بلند فریاد آنان را باید در رفتارهای نامتعادلشان دید.

رفتارهای نامتعادل از علت‌های گوناگون ممکن است به‌وجود آمده باشد. آنچه که کار مشاوره را ظریف و در عین حال مشکل می‌سازد، وجود علت‌های متعدد و گاهی نامرئی است. چنانچه مشاوران، چه آنانی که با خانواده‌ها مواجه می‌شوند، و چه آنانی که با دانش‌آموزان مرتبط هستند، واقعیت‌ها را به خوبی تشخیص ندهند، دردشناس و مسئله‌شناس نخواهند شد. مشاور باید متخصص، امین و بصیر باشد. تخصص شرط لازم است، ولی کافی نیست. اگر او امین نباشد و شایستگی‌های اخلاقی لازم در او نباشند، چه بسا از تخصص خود و مشکلات مردم به مثابه یک دام استفاده کند.

متأسفانه چه در سطح بین‌المللی و چه در داخل، تجارب تلخی از خیانت‌های برخی مشاوران شنیده می‌شود. بی‌تردید اغلب مشاوران در مسیر درست و سالم فعالیت می‌کنند، لیکن برخی نیز به مسیر غلط افتاده‌اند. در این حالت، نه‌تنها مشاور و مشاوره راهگشای تحول نخواهد بود، بلکه راه‌بندان تحول خواهد شد. یکی از مصائب خدمات مشاوره‌ای در همین نقیضه نهفته است که مشاور امین نباشد.

گاهی نیز ممکن است تخصص و امین بودن حاصل باشد، ولی مشاور بصیر نباشد. قادر نباشد از تعامل با مراجع به فهم درست و دقیق مسئله برسد. در نتیجه نسخه ناصحیح بپیچد. با اینکه نسخه غلط انگیزه ناصحیح ندارد، ولی نتیجه آن مثل نتایج مشاوره‌های خائنانه است. چون در هر دو حالت مراجع لطمه می‌بیند؛ هر چند در حالت انگیزه غیرانسانی مشاور، لطمه به مراجع سنگین‌تر خواهد بود.

بدین ترتیب چنانچه از مشاوران به‌عنوان راهگشایان تحول نام می‌بریم، مشروط به شرایطی است که در مشاور باید باشد. اگر نباشد، آثار منفی باقی می‌گذارد و مشاوره به ضدتحول تبدیل می‌شود.

ذهن انسان‌ها، چه آنانی که مشمول برنامه‌های تحولی هستند و چه آنانی که برنامه‌ها را اداره می‌کنند، نباید ناآرام باشد. این ناآرامی را ممکن است عوامل متعددی ایجاد کنند. ممکن است یک گره عاطفی تعادل را به هم بزند. احتمال دارد حس ناکامی فرد را اذیت کند. ممکن است داشتن اختلاف و درگیری با دولت، به عدم تعادل بینجامد. ممکن است عوامل دیگری در ذهن و نگرش افراد اختلال به‌وجود آورند. اگر چنین وضعی پیش آمد چه اقدامی باید کرد؟ بدون شک این نوع موانع نه‌تنها تحول واقعی را با مشکل اساسی مواجه می‌سازند، بلکه ممکن است فرد را به یک عنصر ضدتحول تبدیل کنند.

به همین ترتیب، عاملان برنامه‌ریزی تحول و مشمولان این برنامه‌ها نباید از واقعیت‌های خود و جامعه غافل باشند. آنانی که واقع‌بینی درستی ندارند، بعید است که بتوانند به سوی آرمان‌هایی که در اسناد تحولی معین شده‌اند، گام‌های استوار بردارند. مردان و زنان تحول‌خواه کسانی هستند که هم واقعیت‌ها را به‌طور صحیح می‌نگرند و هم از آرمان‌ها فهم درستی دارند و قادر هستند این دو را به هم گره بزنند. گاهی فرد ممکن است یکی از این دو را از برنامه‌های خود حذف کند و دچار نگرش «تک‌بینی» شود. درست است که ما به سوی آرمان‌ها در حال حرکتیم، ولی از میان واقعیت‌ها باید عبور کنیم. نباید تسلیم واقعیت‌ها بشویم، ولی واقعیت‌ها را باید به درستی ببینیم.

بهر حال، انسان‌ها در راه تحول به وضع ذهنی و روانی متعادل، آرام و پویا نیاز دارند. گاهی عواملی این سه چیز گران‌سنگ را مخدوش و مصدوم می‌کنند. این جاست که مشاور کارگشایی می‌کند. این قطعه از زندگی آدم‌ها را فقط مشاوران متخصص می‌توانند مدیریت کنند. لذا می‌توان گفت: مشاوران راهگشای تحول هستند و هر جا ندایی از نوع دردهای درونی از فرد یا افرادی بلند شود، مشاور است که به